

Analysis of the Process of Nation Building in Contemporary Iran; History and Process (Case study: Reza Shah's era 1925-1941)

Kamran Lotfi¹

Received: 04 Aug 2020

Massoud Akhavan Kazemi²

Reception: 01 Feb 2021

Seyyed Shamalddin Sadeghi³

Iran is a country with an ancient civilization that has a long history of forming national communities. Gradually, over time, we have witnessed the formation of levels of national homogenization and the formation of nation-based communities in ancient times such as the Achaemenids and Sassanids, and in the Middle Ages, such as the Safavid national government in Iran. But with the advent of the new age, different countries of the world experienced waves of nationalism and, at the heart of it, nation-building. Influenced by this event, Iran also began a new process of modernization in various dimensions in order to establish the nation in the modern sense in the era of Reza Shah with the authority of the central government. Therefore, in an incomplete and superficial way, and by resorting to the authoritarian elements of the modern state, efforts were made by Reza Shah to develop the process of nation-building. But the process of nation-building has taken its course without regard to the infrastructure and mechanisms of democratic governance and through the repression and intimidation of intellectuals and political and cultural elites, the imposition of social-institutional, and ideological unification processes, and the inappropriateness policies against the values and collective identity of citizens, including areas of education, common language patterns, and beliefs how Ever the eventually failed.

Keywords: First Pahlavi, Nationalism, Nation, Nation-building Project, Authoritarianism.

1. Ph.D. Student in Department of Political Sociology, Razi University of Kermanshah, Iran.

2. Associate Professor Department of Political Science, Razi University of Kermanshah, Iran (Corresponding Author). mak392@yahoo.com

3. Associate Professor Department of Political Science, Razi University of Kermanshah, Iran

واکاوی فرایند تکوین ملت در ایران معاصر؛ تاریخچه و روند (مطالعه موردی: عصر رضاشاه ۱۳۲۰-۱۳۰۴)

کامران لطفی^۱ دریافت: ۹۹/۵/۱۴
مسعود اخوان کاظمی^۲ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۳
سید شمس‌الدین صادقی^۳

چکیده

ایران کشوری واجد تمدنی باستانی است که دارای سابقه‌ای دیرینه در صورت‌بندی اجتماعات ملی می‌باشد. از این رو، کمابیش سطوحی از همگن‌سازی ملی و تشکیل اجتماعات ملت پایه در عهد باستانی نظیر هخامنشیان و ساسانیان و در سده‌های میانی مثل حکومت ملی صفویان در ایران شکل گرفت. با ورود به عصر جدید، کشورهای مختلف جهان، امواجی از ناسیونالیسم را تجربه نمودند و در کانون آن، سیاست یکپارچگی ملی و ملت‌سازی را در پیش گرفتند. متأثر از این رویداد، ایران نیز روند جدید نوسازی را به‌ویژه در حوزه استقرار ملت به مفهوم مدرن در عصر رضاشاه با مرجعیت دولت مرکزی آغاز نمود؛ به همین جهت، به شکلی ناقص و سطحی و با توسل به عناصر اقتدارگرای دولت مدرن، تلاش‌هایی در راستای تکوین فراگرد ملت‌سازی توسط رضاشاه انجام شد. اما روند ملت‌سازی، مسیر خود را بی‌توجه به زیرساخت‌های حاکمیت دموکراتیک و از طریق سرکوب و ارباب‌نخبگان سیاسی و فرهنگی، تحمیل فرآیندهای یکسان‌سازی اجتماعی، نهادی و ایدئولوژیک و عدم به‌کارگیری سیاست‌های متناسب با ارزش‌های جمعی و هویت ملی شهروندان اعم از حوزه‌های آموزش و مبانی اعتقادی، پیمود، هرچند که در نهایت با ناکامی مواجه گردید.

واژگان کلیدی: پهلوی اول، ناسیونالیسم، ملت، پروژه ملت‌سازی، اقتدارگرایی.

۱. دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).
۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه و طرح مسئله

موضوع ملت و ملت‌سازی از مفاهیم و مباحث اساسی در علوم اجتماعی و به‌خصوص جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد و محققان این حوزه همواره با رویکردهای مختلفی به تبیین و تحلیل آن پرداخته‌اند. ملت‌سازی اشاره به عبور از درک و دانایی افراد، گروه‌ها و تمامی اعضای جامعه به یک تصور و درک عمومی بزرگ‌تر و احساس نزدیکی و خویشاوندی به یک «ما»ی انتزاعی و کلی بنام ملت دارد که افراد نه همه‌ی اعضای آن را می‌بینند و نه می‌شناسند اما این احساس در آن‌ها شکل گرفته است که اعضای ملت به مرحله برتری از افکار و احساسات رسیده‌اند که با حفظ وفاداری‌های سنتی خود می‌توانند اجتماعی بزرگ‌تر و برتر از تصورات قدیمی و کوچک را تصور کنند که همه آن‌ها را در درون خود جای داده است (گلنر، ۱۳۸۸: ۴۵).

در همین راستا، ایران نیز یکی از کشورهایی است که به‌رغم آنکه مفهوم ملت در آن دارای ریشه‌های تاریخی است و پیشینه‌ای طولانی دارد، سیر پرفرازونشیبی را در مسیر تکوین ملت تجربه نموده است. وضعیت ایران دوره پیش از اسلام به‌ویژه در سلسله هخامنشیان و ساسانیان گویای آن است که ایران در این دوره دارای ویژگی‌هایی خاص از مفهوم ملت بوده است؛ چراکه ایران به‌عنوان یک موجودیت جغرافیایی و تاریخی، یعنی یک واحد برخوردار از مرزهای سرزمینی و سیاسی معین و به‌عنوان یک کشور دارای تاریخ و تمدنی خاص، همواره خود را در برابر غیر تصور و تعریف می‌کرده است. تصور خود در مقابل دیگری و غیریت‌سازی، همواره در میان اقوام سرزمین ایرانی وجود داشته و خود را در مفهوم ایران و انیران آشکار ساخته است. حتی پس از ورود اسلام به ایران، تعین هویت ایرانی نیز در راستای تکوین یک هویت ملی مبتنی بر اسلام بازتعریف شد و تداوم یافت.

در دوران معاصر، ساختار و مفهوم ملت مدرن، که همراه و همزاد با مفهوم ناسیونالیسم است، باروی کار آمدن حکومت رضاشاه در ایران مطرح شد و لذاست که تأسیس سلسله پهلوی سرآغاز فصلی جدید در هویت‌سازی ملی ایرانیان به شمار می‌آید. در واقع، بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی و تحولات ناشی از انقلاب مشروطیت و ناکامی کابینه‌های پس از استقرار مشروطیت در راستای تثبیت وضعیت موجود، حکومت اقتدارگرای رضاشاه را وادار نمود تا روند نوسازی و توسعه ایران را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی

و نظامی در دستور کار خود قرار دهد و نیز پروژه ملت‌سازی مدرن ایرانی را آغاز نماید. قابل ذکر است که رضاشاه متأثر از برنامه‌های نوسازی که در ترکیه انجام شد و با طراحی فرآیند گذار از جامعه سنتی به جامعه پیشرفته، مبادرت به انجام پروژه ملت‌سازی در ایران نمود؛ که در نهایت نتیجه‌ای غیر از تقابل هویت اسلامی- ایرانی با ناسیونالیسم سیاسی او به دنبال نداشت و به فرجام مطلوب نرسید. با توجه به این مهم، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چرا ملت‌سازی با وجود پیشینه‌ی نسبتاً طولانی آن، در دوره پهلوی اول ناقص و ناتمام باقی ماند؟ فرضیه پژوهش: به نظر می‌رسد که ملت‌سازی در ایران به‌رغم پیشینه نسبتاً طولانی آن، در دوران رضاشاه صرفاً در چارچوب یک پروژه تحمیلی و سطحی به اجرا درآمد و با اقبال و همکاری نخبگان و پذیرش عمومی مواجه نشد. لازم به ذکر است که در این تحقیق، از روش تبیین علی، بهره گرفته شده است.

۱. چارچوب نظری

۱-۱. ملت و ملت‌سازی

واژه ملت به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که دارای سرزمینی معین، فرهنگ و زبانی مشترک و سابقه تاریخی یکسانی هستند و دارای دولتی می‌باشند که از شناسایی بین‌المللی برخوردار است. لذا آنچه که یک گروه انسانی را به‌عنوان ملت درمی‌آورد، عناصر گوناگون و دیرپایی چون تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، سرزمین واحد برخوردار از مرزهای شناخته‌شده توسط دیگر واحدها، زبان مشترک و مهم‌تر از همه نهاد سیاسی اداره‌کننده آن سرزمین است (احمدی، ۱۳۹۰: ۷۸). در این راستا، ملت‌سازی توصیف‌کننده همگرایی و انسجام گسترده میان دولت و جامعه و نیز توسعه و بسط یک هویت ملی مشترک است. این مفهوم باگذشت زمان و در خلال فراگردهای نظریه‌پردازی دستخوش تغییر شد و صاحب‌نظران گوناگونی در مباحث خود با تأکید بر ابعاد چندگانه‌ی آن، این فراگرد را مورد تأملات نظری خویش قرار داده‌اند. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این عرصه می‌توان به کارل دویچ اشاره نمود (Rimmer, 2005: 375-376 & kolsat, 2017: 1). کارل دویچ، پنج شاخص کلیدی را در یکپارچگی ملی دخیل می‌داند که مبنای تشکیل ملت‌ها و کشورها را فراهم می‌سازند و به شرح زیر هستند.

۲-۱. شاخص‌های ملت‌سازی

۱-۲-۱. الگوهای اسکان و ارتباطات

اولین فرآیند ملت‌سازی، تشکیل و توسعه کشورها است. اگر به نقشه کشورهای نوپا و کم‌جمعیت مانند آسیا، نگاهی بیندازیم، مشاهده خواهیم کرد که این نقاط حول معدودی از مراکز خاص جمع می‌شوند؛ مردم تمایل دارند تا پیرامون مکان‌های آباد و حاصلخیز برای کشاورزی سکونت داشته باشند و هنگامی که اسکان یافتند، به تدریج مرزهای خود را از دیگران متمایز کنند. آن‌ها سپس از طریق ارتباطات و فعالیت‌های اقتصادی با یکدیگر متحد می‌شوند و از اتحاد آن‌ها، کشور به وجود می‌آید. کشور از دیدگاه اقتصادی، مرکزی به‌منظور مبادله کالاها و از نظر جامعه‌شناسی، منطقه‌ای برای مهاجرت و اجتماع داخلی و برقراری روابط نسبی و فAMILI است. مردمانی که در یک کشور زندگی می‌کنند، احساس می‌کنند سرنوشت یکسانی دارند (دویچ، ۱۳۷۷: ۵).

۲-۲-۱. یکپارچگی زبان‌ها

زبان یکی از عناصر مهم تکوین ملت‌ها است و در واقع با نحوه درک و تجربه جهانی ارتباط خیلی نزدیکی دارد. برای مثال، دامنه و ساختار واژگانی که به کار می‌بریم بیانگر توانایی ما در توصیف تجربیات ما است. به‌علاوه، این واژگان معنای خود را از یک جامعه معنایی می‌گیرند که شبکه‌ای از هم‌زبانان است و از زمانی که صحبت کردن را می‌آموزیم، وارد آن می‌شویم. از این منظر، معنای کلمات ضرورتاً کل‌گرایانه و متکی بر جامعه است و این جامعه الزاماً یک جامعه ملی است. از این‌رو، زبان تجسم تجربه جمعی ملت است و نقش مهمی در انتقال هویت ملی ایفا می‌کند. ممکن است که مردم با یک زبان مشترک شروع کنند و آن را در سراسر دوره زندگی خود حفظ نمایند (دویچ، ۱۳۷۷: ۹).

۳-۲-۱. چرخش نخبگان

در جهان کنونی در سیاست و حکومت، ائتلاف در سطوح مختلف نخبگان دولتی پدیده‌ای رایج است و در واقع نشانگر بعد سازش در مقابل بُعد دیگر سیاست، یعنی ستیز و درگیری است. در جوامع سیاسی امروز، منابع قدرت متکثر و پراکنده شده‌اند و در نتیجه،

گروه‌های قدرت متعددی برای رقابت بر سر آن پدید آمده‌اند. در حقیقت، یکپارچگی در سطح نخبگان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تخصیص و توزیع ارزش‌ها و منابع سیاسی در جامعه به شمار می‌رود و به عبارت بهتر، یکی از ابزارهای اصلی برقراری عدالت سیاسی و ارزش‌های اجتماعی در جامعه است (دویچ، ۱۳۷۷: ۱۱).

۱-۲-۴. یکپارچگی فرهنگ و قبایل

معمولاً این نوع یکپارچگی هنگامی پدید می‌آید که نوعی همبستگی وجود داشته باشد. فرآیند یکپارچگی قبیله‌ها، ناشی از بسط و گسترش حس خویشاوندی و قبیله‌ای به تمام مردم و فرهنگ‌ها می‌باشد. کارل دویچ با مطالعه شکل‌گیری ملت در کشورهای مختلف، تشکیل ملت را به دنبال یکپارچه‌سازی قبایل و فرهنگ می‌داند. او به نقش فرهنگ و عادات ارتباطی مشترک در یکپارچه‌سازی قبایل اهمیت فراوانی می‌دهد و براین باور است که چنین اشتراکی نقش مهمی در ایجاد ملت دارد. این مردم منسجم و متحد همانند یک سیستم یکپارچه می‌توانند وسعت یابند و نیز حتی فرهنگ به‌عنوان یک عامل وحدت‌بخش می‌تواند به یک مردم به‌عنوان ملتی یکپارچه شکل داده و حتی میان گروه‌هایی که به زبان‌های مختلف تکلم می‌کنند، اتحاد ایجاد نماید و ملت‌سازی را محقق سازد (دویچ، ۱۳۷۷: ۱۱).

۱-۲-۵. یکپارچگی ارتباطات اجتماعی

در اثر ارتباطات اجتماعی، نوعی فضای گفتمانی مشترک شکل می‌گیرد که در آن انسان‌ها به درک مشترک معانی دست می‌یابند. در چارچوب چنین فضایی، ساکنان یک قلمرو خاص احساس وحدت می‌کنند و خود را دارای منافع مشترک می‌پندارند. مهم‌تر اینکه، اجتماعی که تاریخ مشترکی را به‌عنوان تجربه مشترک می‌پذیرد، اجتماعی برخوردار از عادات‌های مکمل و امکانات ارتباطی است. می‌توانیم گروه بزرگی از انسان‌ها را که با این عادات مکمل و امکانات ارتباطی به هم پیوند خورده‌اند، مردم بنامیم. امکانات ارتباطی یک جامعه، نظامی به لحاظ اجتماعی استاندارد شده متشکل از یک‌زبان، حروف الفبا، نظام‌های نوشتاری، محاسبه و غیره را در بر می‌گیرند (دویچ، ۱۳۷۷: ۱۳).

۲. تاریخچه ملت سازی در ایران ۲-۱. دوره باستانی: ملت تقدیری تاریخی

ایران یکی از قدیمی‌ترین و کهن‌ترین تمدن‌های جهان محسوب می‌گردد که آغاز و منشأ اصلی آن به حداقل شش قرن پیش از میلاد بازمی‌گردد (Mojtahedzadeh, 2009: 6). در حقیقت، ابتدایی‌ترین شهرها از کوهپایه‌های زاگرس و سایر مناطق در ایران پا به عرصه وجود نهادند که در رابطه با ساکنان اولیه آن، سه گروه عمده قابل‌شناسایی هستند: یعنی سگاه، مادها و پارسیان که به پارس‌ها نیز معروف هستند (Curtis and Hooglund, 2008: 6). در عهد باستان، دوران نضج و اعتلای ایران در دو امپراتوری هخامنشی و ساسانی است که به‌عنوان نقاط عطف و اوج اعتلای ملت ایرانی مطرح است. به همین جهت در زیر، جهت بررسی ریشه‌های تکوین ملت در عهد باستانی، کانون تمرکز بر دو دوره یادشده قرار گرفته است.

در دوره پادشاهی هخامنشیان، اولین اتحاد سیاسی شناخته‌شده در راستای تثبیت نام ایران شکل گرفت. تشکیل این واحدهای مقارن، به تقویت و ظهور ریشه‌های تکوین ملت و نیز هویت ملی ایرانیان مدد رساند؛ به‌نحوی که کوروش به‌عنوان شاهی توانمند توانست شالوده تمدن بزرگ ایرانی را پایه‌گذاری کند (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). هرچند پیش از کورش، شاهان مختلف دیگری در میان اقوام پارس حکومت داشتند، اما تنها او توانست ایران را از اتحاد پارس و ماد به وجود آورد (آرین، ۱۳۹۱: ۲۲). عنصر کلیدی که به اتحاد ملت در این برهه زمانی مدد رساند، مفهوم ایرانشهری و فرّشاهی بود و تصور جغرافیایی از ایران‌زمین در فکر ایرانی نیز بر اساس همین مفاهیم استوار گردید (اشرف، ۱۳۷۳: ۵۳۵).

سلسله هخامنشی در ایران، واحدهای ملی و مشترک‌المنافع گسترده‌ای را تأسیس کرد که به‌موجب اعلامیه کوروش در بابل، ملل خودمختار همه در قلمرو او برابر بودند؛ به این معنی که گروه‌های قومی و فرهنگی به یک اندازه دارای استقلال عمل در زبان، دین و احترام به پادشاهان بودند (Mojtahedzadeh, 2007: 22). ساسانیان برای ارتقای وحدت ملی در قلمرو سیاسی خود و متمایز ساختن خویش از بیگانگان، اصطلاح «ایران‌شهر» را ابداع نمودند. به‌علاوه اینکه، ساسانیان به‌واسطه خلق واژه «انیران یا غیرایرانی» تلاش نمودند تا تمایز و تفاوت خود را با دیگران نشان دهند (شمس و یزدانی، ۱۳۸۴: ۸۴). در مجموع با عنایت به اقدامات صورت گرفته در زمینه تحقق شاخص‌های ملت در عصر باستان، بایستی اذعان نمود

که سنگ بنای هویت ایرانی برای شکل‌گیری ملت، بر پایه نژاد آریایی و کشور آریاییان، یعنی ایران، در مقابل دیگران، یعنی انیران، قرار داده شد (زرین کوب و پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

قابل ذکر است که به تدریج و پس از گذشت چندین سده از تشکیل ملت در دوره باستانی، در نهایت با ضعیف شدن دولت در امپراتوری ساسانی و فروپاشی آن در نتیجه عوامل داخلی و خارجی نظیر فتح ایران توسط سپاه مسلمانان، محدود کردن کانون‌های سنتی قدرت از جمله موبدان و دودمان‌های بزرگ ایرانی در امور کشور، تعصبات مذهبی و جایگاه رفیع روحانیان زرتشتی، قدرت روزافزون اشراف و نجبا، کشتار خاندان سلطنتی و ضعف پادشاهان در اواخر حکومت ساسانی، ملت نیز دچار تشتت و آشفتگی گردید و از این رو، بعد از سقوط ساسانیان شاهد افول شاخص‌های ملت هستیم. با حضور مسلمانان و تشکیل حکومت اسلامی در ایران و همه‌گیر شدن اسلام و مسلمان شدن مردم، فصل جدیدی از تعریف ملت و ملت‌سازی بر اساس شاخص‌های ایدئولوژیکی همچون اسلام، در جامعه شکل گرفت که دارای دونقطه عطف در تاریخ ایران است: یکی دوران صفویان و دیگری دوران قاجاریه.

۲-۲. دوران اسلامی: ملت به مثابه اجتماعی دینی - ایدئولوژیک

با ورود سپاه اسلام به شهرها و مرزهای غربی ایران، دولت متمرکز و مقتدر ساسانی مضمحل گردید و واحد عظیمی تحت عنوان خلافت، جایگزین آن گردید. حضور مسلمانان و سیاست‌های آن‌ها در ایران، سبب گردید تا اسلام در مقام مؤلفه‌ای ذهنی، شاخص‌های ملت‌سازی جدیدی را رقم زند؛ به نحوی که بعدها دولت سامانی به مظهری از ترکیب ایرانییت و اسلامیت تبدیل گردید. پس از حکومت سامانیان، صفاریان و سلجوقیان در ایران استقرار یافتند اما تهاجم قبایل ترک و مغول سبب گردید تا مفهوم ملت در ایران به حاشیه رانده شود. پس از حمله مغول، دو شاخص عمده یعنی اعتلای ایده ایرانشهر (تاریخ و اسطوره‌های مشترک و تسلط دوباره زبان فارسی) و نیز توسعه و گسترش مذهب تشیع، زمینه را برای ظهور حاکمیت ملی صفویان در آغاز قرن دهم هجری فراهم کرد (هینتس، ۱۳۷۸: ۵۶).

نکته مهم آن است که اگرچه دودمان صفویه توانست دوباره «ملت-دولت» مستقل، خودمحمور، نیرومند و مورداحترام ایران را احیا نماید، اما در اواخر این سلسله، به دلیل ضعف

و بی‌تدبیری شاهان صفوی، شاهد نوعی رخوت ملی و گسست هویتی در ابعاد مختلف می‌باشیم. پس از صفویان، افشاریان زمام امور را به دست گرفتند که آنان از نظر سیاسی مشی توسعه‌طلبانه‌ای داشتند و دیوان‌سالاری را نهاد محوری حکومت نمی‌دانستند؛ بلکه ارتش، نیروهای نظامی و توسل به لشکرکشی و انجام فتوحات خارجی را شالوده قدرت امپراتوری خود قرار داده بودند. خاندان زندیه نیز در ایران با نابسامانی و شورش‌های پیاپی مواجه بودند و به همین دلیل، انسجام و همگرایی ملی داخلی مورد غفلت واقع گردید.

با ورود به دوران معاصر و عصر زمامداری قاجاریان، گسترش اندیشه‌های ملی‌گرایانه بر تاریخ بسیاری از کشورها و قومیت‌ها تأثیر بسزایی برجای گذاشت. این افکار ناسیونالیستی در ایران، به دنبال برخورد ایران با غرب، شکست‌های نظامی، آشنایی ایرانیان با اندیشه‌ها و افکار اروپایی و تلاش‌های پارسیان هند شکل گرفت. ناسیونالیسم در ایران، که سه شاخصه اصلی یعنی نگاه ملیت‌گرا، میهن‌دوستانه و هویت‌گرایانه را در برداشت، با ایده‌های روشنفکران متجددی نظیر آخوندزاده شکل گرفت (قدیمی قیداری، ۱۳۹۱: ۹۰). در دوران قاجار ما با نوعی جدال میان برداشت‌های مختلف از مفاهیم ملت و شاخص‌های آن در فضای گفتمانی جامعه ایران این عصر مواجه هستیم؛ چراکه در این برهه زمانی، تلقی و تفسیری متمایز و سه‌گانه از عنصر ملت از جانب روشنفکران، علما و عامه مردم در راستای بحث بر سر غلبه تعریف درست از مفهوم ملت فعال گردید. در عین حال، با ورود به دوران معاصر و عصر زمامداری حکومت پهلوی‌ها، فصل جدیدی از نحوه تکوین ملت و اتخاذ سیاست‌های ملت‌سازی آغاز می‌شود. پژوهش‌های «بوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی»

۳. عصر رضاشاه: ملت؛ از یکسان‌سازی اجباری تا ناسیونالیسم آمرانه

در دوره پهلوی اول، رضاشاه سیاست‌های ملت‌سازی به مفهوم جدید و بازسازی جامعه ایران بر اساس سازوکارهای مدرنیسم را در دستور کار خود قرارداد. با ورود وی به اریکه قدرت، ظاهر و چهره‌ی جامعه ایران تغییر یافت و ایران به سمت اروپایی شدن هدایت شد. رضاشاه در این راه تلاش کرد تا با تأسیس نهادها و مراکزی که به‌عنوان پایه و اساس مدرنیته شناخته می‌شوند، موجبات نوسازی در ایران را فراهم سازد؛ اما سیاست او در این زمینه توسل به‌زور و تحمیل از بالا و تکیه بر ظواهر مدرنیته بود. بر همین اساس، سیاست‌های ملت‌سازی

عصر رضاشاه نیز مبتنی بر نوعی آمریت سیاسی بود که عمدتاً از رأس هرم قدرت و بدون جلب و جذب نخبگان و مردم هدایت می‌شد.

۳-۱. شکست الگوی یکسان‌سازی زبانی

در دوران حکومت رضاشاه، ملی‌گرائی افراطی بر بیشتر فعالیت‌های فرهنگی در ایران تأثیر فراوانی برجای گذاشت. سرکوب زبان‌های محلی و بومی و هژمونیک کردن زبان فارسی، به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم یکسان‌سازی ملی و تأثیرپذیر از روند تحولات اندیشه‌ورزی اروپایی، مورد توجه جدی واقع شد؛ تا جایی که لزوم ابداع و تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در راستای اجتناب از کاربرد واژه‌های بیگانه به‌ویژه کلمات عربی و ترکی و زبان‌های بومی و قومی اقوام ایرانی، به شکلی رسمی مورد توجه دستگاه حاکمیتی قرار گرفت (طرفداری، ۱۳۸۰: ۵۸) که لزوماً در راستای تحقق اهداف یکپارچگی ملی آن برهه تاریخی ایران قرار نمی‌گرفت.

از این رو، مهم‌ترین بُعد یکپارچگی ملی را می‌توان در سیاست‌گذاری زبانی عصر رضاشاه آشکارا مشاهده نمود. به‌موجب این سیاست، زبان فارسی در مقابل زبان‌های سایر قومیت‌ها به نحو خشونت‌باری تقویت می‌گردید و همواره سعی بر آن بود تا هرگونه تنوع و تفاوت قومی قبیله‌ای در کشور امحاء گردد. کانون‌های روشنفکری و حاکمیتی نیز در مواجهه با زبان‌های محلی از تحکیم زبان فارسی پشتیبانی به عمل می‌آوردند؛ چراکه فعالیت‌های فرهنگستان به‌طور معمول در راستای رفع نیازمندی‌های ایدئولوژیک دستگاه حاکمیتی و نیز در زمینه دولت‌سازی انجام می‌گرفت (ناظمی، ۲۴۳۱۳۹۷). همچنین، رضاشاه پس از تثبیت قدرت و انجام اصلاحاتی در راستای ترویج و تقویت زبان فارسی، تحولات گسترده‌ای را در سیستم آموزشی ایجاد نمود. او می‌خواست آموزش و پرورش را به یک نیروی تجربی و پویا در جامعه تبدیل نموده و آن را به‌عنوان ابزاری برای حمایت گسترده از رژیم و سیاست‌هایش، بسیج کند (Khakil and Bhat, 2015: 49).

اجبار دانش‌آموزان به پوشش یکسان و منطبق نبودن محتوای کتب درسی با نیازهای جامعه، سبب گردید تا دولت توان خود را جهت الزام مردم به فرستادن فرزندان خود به مدارس تازه تأسیس مصروف نماید؛ برای تحقق این امر، و در همین راستا، نیروهای نظامی

نقش گسترده‌ای در تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی فرهنگی آن دوره ایفا کردند (دهقانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۵-۱۶۴). همچنین، مطبوعات در این دوره بیشترین نقش را در ایدئولوژی پردازی زبان فارسی که در خدمت سیاست و حکومت باشد، ایفا کردند. از این رو، بیشتر تلاش روشنفکران درباری، کارگزاران رسمی و نهادهای تبلیغاتی دوره رضاشاه پهلوی در مطبوعات، نشریات و کتب انعکاس می‌یافت.

در مجموع، با توجه به اهمیت زیادی که زبان در راستای تحقق یکپارچگی و وحدت ملی داشت، رضاشاه تلاش نمود تا با ایجاد مدارس جدید، استخدام معلمان غیربومی و ارسال مجلات رایگان و نیز برگزاری مجالس سخنرانی، زبان فارسی را در مناطقی چون کردستان توسعه دهد و درعین حال با جدیت و استفاده از جبر، سایر زبان‌های ایرانی و غیر ایرانی و گویش‌های محلی را تضعیف نمود. سیاست اتخاذشده، بر تنفر و انزجار قومیت‌ها از جمله اکراد، نسبت به حکومت پهلوی افزود و سبب گردید (رسولی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۳) تا تمایلات هویتی-قومی در قاموس تجزیه‌طلبی و خودمختاری در برخی مناطق کشور خود را بازتولید نمایند.

۳-۲. اختلال نخبگانی و ناهمگونی ملی

گردش نخبگانی در یکپارچگی و همسان‌سازی ملی همواره نقش بسزایی را ایفا می‌کند؛ چراکه نقش نخبگان و به‌خصوص نخبگان دولتی بر اقشار مختلف اجتماعی و پیگیری استراتژی اتحاد ملی در راستای تحقق مطالبات اجتماعی و سیاسی جوامع انکارناپذیر است. از این منظر، در درون مرزهای حاکمیتی یک کشور مهم‌ترین عاملی که می‌تواند بر چرخش نخبگان تأثیرگذار باشد، ساختار سیاسی آن کشور می‌باشد که پارادایم حاکمیت نخبگان فکری و ابزاری را می‌تواند متأثر سازد و به عبارت بهتر، می‌تواند هم موجب تسهیل فرآیند چرخش و جابه‌جایی نخبگان شود و هم می‌تواند باعث همگونی ملی بیشتری گردد.

در یک جامعه آزاد، گردش نخبگان روابطی نیست، بلکه مبتنی بر ضوابط است اما در برخی دیگر از جوامع، ساختار حاکم بر نخبگان، خود همه کار ویژه‌های نظام سیاسی را انجام می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، پادشاه یا حاکم و اطرافیان او فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را انجام می‌دهند و نیازی به حضور و کار ویژه نخبگانی نمی‌بینند. بر همین

اساس، در طول دوره حکومت‌داری رضاشاه، توسل و تمرکز بیش از حد به قدرت و تمرکز آن، فرصت ورود اثرگذارترین طبقات و شئون اجتماعی یعنی نخبگان در ساختار حکومتی را سلب می‌نمود و رویکرد مثبت به نخبگان و آرمان تجددخواهان، جای خود را به نوعی ناسیونالیسم مقتدرانه داد که در چرخش نخبگانی اختلال به وجود آورد. در واقع، سیاست رضاشاه عمدتاً بر «چرخش مصلحتی نخبگان» مبتنی بود و این امر منجر به تشدید رویه محافظه‌کاری جامعه نخبگان، سرخوردگی و فقدان احساس استقلال در میان این قشر می‌شد و در عین حال، ناهمگونی ملی را تشدید می‌ساخت.

علاوه بر این، ضرورت‌های ناشی از پایان بخشیدن به هرج و مرج و سرکوب قیام‌ها و جنبش‌ها و افراد مدعی، به همراه ویژگی‌های شخصی رضاشاه، به حکومت او خصیلتی میل‌تاریستی می‌داد. نظامی‌گری در دوران حکومت او، بر تمام امور از جمله امور اجرایی و جابه‌جایی نخبگان جامعه سایه افکنده بود و نظامیان به‌عنوان ستون اصلی و کانون تمرکز حکومت او مورد توجه ویژه قرار داشتند. به علاوه اینکه، اساساً ملی‌گرایی که توسط حکومت رضاشاه ترویج می‌شد، یک ملی‌گرایی سیاسی متناقض بود؛ چراکه در عین بهره‌گیری از تجارب برخی از نخبگان و روشنفکران، در نهایت به حذف و سرنگونی آن‌ها می‌انجامید؛ هر چند در عصر رضاشاه ابعاد مختلفی از تجدد، نظیر گسست روشن‌فکران از زیست جهان سنتی، توجه به ایجاد مظاهر تمدن، تلاش برای شکل‌گیری جریان روشن‌فکری نسل سوم مشاهده می‌شد، اما در نهایت اختناق حاکم بر این دوره، امکان هرگونه تعامل روشن‌فکران با حوزه عمومی را از آن‌ها سلب می‌کرد و هرگونه اتحاد، همدلی و یکپارچگی ملی و هویتی در گفتمان آن‌ها را به‌عنوان کارگزاران ملت‌سازی در زمینه القای تفکر وفاق و همبستگی ملی به جامعه، تبیین و آگاهی بخشی به ملت در راستای پیشبرد منافعشان، و نیز ایجاد زیرساخت‌های مفهوم ملت مدرن و فرایند ملت‌سازی نخبه محور، به کناری نهاده می‌شد.

برای مثال، مواجهه و برخورد خشونت‌آمیز رضاشاه با نخبگان سیاسی نظیر علی‌اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز و محمدعلی فروغی که عمدتاً در رده‌های بالای مدیریتی قرار داشتند، تنها بیانگر گوشه‌ای از بی‌پناهی نخبگان در برابر قدرت استبدادی شاه و فقدان امنیت شغلی نخبگان است؛ که این ناامنی نه تنها شامل شغل نخبگان، بلکه شامل جان و مال آنان نیز می‌شد (شهرام نیا و اسکندری، ۱۳۸۹: ۸۳). بدین ترتیب، حذف نخبگان ملی

در کنار سرکوب نخبگان قومی و محلی، فرایند ملت‌سازی را بشدت در معرض آسیب و خدشه قرار می‌داد.

۳-۳. سیاست‌های یکسان‌سازی اقوام و شبکه‌های ارتباطی: از اجبار تا اسکان

ایران یک جامعه چند قومیتی است و به رسمیت شناختن تنوعات و تکثرها در فرایند ملی‌گرایی و یکپارچگی ملی در قالب مفهومی به‌نام ایران، امری ضروری محسوب می‌گردد (Saleh, 2012: 50). بر این اساس، در ایران شاهد وجود و حضور اقوامی هستیم که عمدتاً موجودیت و ریشه‌ای تاریخی دارند؛ قومیت‌هایی نظیر کرد، لر، ترک، بلوچ، عرب و غیره که در طول اعصار تاریخی به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و بر اساس زیست‌بوم ایران در کنار یکدیگر در یک بافتار اجتماعی قرار داشته‌اند. بدیهی است که برهم خوردن چرخه و نظمی که در طول اعصار متعدد تاریخی در درون اقوام ایرانی شکل گرفته است، نوعی از عدم تعادل را به دنبال خواهد داشت که موجب قطع زنجیره هویتی و وجودی اقوام، از بین رفتن اصالت و هویت تاریخی‌شان، القای حس ازخودبیگانگی به آن‌ها و نیز نوعی سرخوردگی در آن‌ها خواهد شد؛ چراکه ایلات و عشایر در طول تاریخ ایران همواره نیروهایی اثرگذار بوده‌اند به نحوی که شاید بتوان به جرئت گفت که تقریباً تمام حکومت‌های ایران، تا قبل از زمامداری رضاشاه، پایه‌ای قومی یا ایلی - قبیله‌ای داشته‌اند.

باروی کار آمدن رضاشاه در سده معاصر و در پیش گرفتن سیاست‌های متجددانه در راستای نوسازی کشور، نظام سیاسی و اجتماعی ایلات تغییر و تحول یافت؛ چراکه به باور شاه، تحکیم یک حکومت اقتدارگرا و متمرکز، مستلزم تخته‌قاپو کردن یا استقرار عشایر بود. بر همین مبنا، رضاشاه، در راستای تصورات خود مبنی بر رعایت حقوق اجتماعی و سیاسی شهروندی و ناسیونالیستی برای ایجاد یکپارچگی ملی (حشمت زاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۸) احساس نمود که جمعیت عشایری قابل توجه و مسلح در ایران، امکان تهدید حکومت مرکزی را تشدید نموده‌اند و به همین دلیل برنامه اسکان آن‌ها را در دستور کار خود قرارداد. از این رو، با اقدامات نظامی برای اسکان اجباری و خلع سلاح عشایر، جمعیت روستانشین را افزایش داد.

در مقابل، مقاومت‌های عشایر در برابر اجرای برنامه‌ی اسکان اجباری، سبب بروز فردیت

در میان عشایر شد. این امر یعنی خلع سلاح اقوام عشایر با زور و خشونت نیروهای نظامی منجر به درگیری و مقاومت عشایر با نظامی‌ها شد (شیری، ۱۳۹۷: ۲۰۸). رضاشاه تلاش نمود تا با حربه نیروهای نظامی و اقداماتی نظیر اعدام، تبعید، اسکان اجباری، تقسیم اراضی، خلع سلاح و نیز تأسیس نهادهای دولتی و فرهنگی، کشور را به سوی تمرکزگرایی اجبارآمیز سوق دهد (نصیری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۳). در نهایت، به دلیل ناقص بودن مراحل اجرایی پروژه یکسان‌سازی، استفاده از نیروی جبر و ناتوانی مجریان و عدم آگاهی از شیوه‌های صحیح امنیتی، ملت‌سازی وی با موفقیت چندانی مواجه نشد. در حقیقت طرح یادشده پس از عبور از مراحل سخت و قتل‌عام بی‌رحمانه و نیز تعدیات و اخاذی‌های مأموران حکومت نظامی، نارضایتی عمیقی در میان عشایر ایجاد نمود و زمینه شورش‌های قومی و عشایری متعددی را فراهم آورد (شهیدانی و نعمتی، ۱۳۹۳: ۲۵). بدین ترتیب، تلاش رضاشاه برای ملت‌سازی و یکسان‌سازی ملی، از همان ابتدا به علت سرکوب و اجبار حکومت و مقاومت اقوام ایرانی با مشکلاتی اساسی مواجه گردید.

۳-۴. یکسان‌انگاری فرهنگی و آمریت اجتماعی

از آنجایی که یکی از کارکردهای مهم ایدئولوژی برای ملت‌ها تضمین همبستگی ملی، اجتماعی و تسهیل روابط میان فرهنگی است، رضاشاه برای تداوم، تثبیت و تقویت فرایند ملت‌سازی، با ترویج ایدئولوژی حکومتی بر سه پایه تمرکزگرایی، ناسیونالیسم باستان‌گرا و مدرنیسم غربی در جهت یکسان‌سازی فرهنگ ملی و جامعه چند قومیتی ایران حرکت کرد و با شکل‌دهی به هویت اجتماعی، تلاش نمود تا جامعه‌ای را بنا سازد که به بازتولید مناسبات قدرت حاکم مدد نماید. به علاوه اینکه، حکومت رضاشاه مکانیسم‌های فرهنگی متعددی نظیر کشف حجاب در ایران، تأسیس مدارس نوین و دانشگاه، حذف نهاد روحانیت، آمریت اجتماعی و تقلید از فرهنگ غربی را در جهت تقویت ساختار ملت و ملیت ایرانی در گفتمان ایرانی نهادینه ساخت (دهقانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۰). بر اساس سیاست‌های فرهنگی رضاشاه، تغییر در نحوه پوشش افراد جامعه، بخشی از برنامه یکسان‌سازی و یکپارچگی ملی و همسانی اقوام ایرانی بود؛ درحالی‌که لباس و پوشش هر جامعه بر اساس مقتضیات و اعتقادات دینی، فرهنگ، آداب و رسوم ملی و شرایط اجتماعی و اقلیمی شکل می‌گیرد؛ چراکه نوع لباس و پوشش، نشان از هویت خاص مردم هر جامعه است (پورمحمدی‌املشی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

یکی دیگر از اقدامات رضاشاه در راستای یکسان‌سازی فرهنگی و اصلاحات اجتماعی، تحدید و کاستن از اختیارات قشر روحانیت بود. به همین منظور، سازمان وعظ و خطابه و نظارت بر عملکرد روحانیون، تشکیل گردید تا تأثیرگذاری روحانیون را در امور اجتماعی کاهش دهد؛ تا جایی که حتی اداره امور اوقاف از کنترل روحانیون خارج گردید و به دولت واگذار شد (ملکزاده و بقائی، ۱۳۹۵: ۸۳). این اقدامات تحمیلی فرهنگی و اجتماعی، در کنار استبداد سیاسی حکومت وی، او را در تقابل با نخبگان فکری جامعه و اقوام و طوایف و نیروهای اجتماعی فعالی قرار می‌داد که چنین فرایند اجباری و تحمیلی در یکسان‌سازی ملی را بر نمی‌تافتند.

نتیجه‌گیری

فرآیند ملت‌سازی برحسب زیست‌بوم و شرایط سیاسی اجتماعی هر کشوری روندی متفاوت همراه با فراز و فرودهای مختلف را طی می‌کند. از این رو، مطالعه پیشینه شکل‌گیری اجتماعات ملی در گذشته و نیز شاخص‌های ملت‌سازی در ایران معاصر به‌ویژه در دوره زمامداری رضاشاه، حاکی از عدم تکوین و بلوغ اجتماعی صورت‌بندی پایدار ملت در این دوره می‌باشد. با عطف توجه به سنجش نظری شاخص‌های ملت‌سازی، می‌توان چنین استنباط نمود که در بُعد الگوهای مدنظر حکومت رضاشاه در حوزه زبان، استفاده از جبر در راستای ایجاد زبان واحد فارسی و نیز عدم توجه به سایر زبان‌های ایرانی و تضعیف گویش‌های بومی و محلی سبب نوعی گسست در یکسان‌سازی زبانی شد.

در زمینه حضور نخبگان و روشنفکران در بدنه حکومت، به دلیل حاکمیت نظام اقتدارگرا، شاهد نوعی از انسداد در چرخش نخبگانی و در نهایت حذف آن‌ها در عرصه سیاست و حکومت و از بین رفتن مرجعیت اجتماعی‌شان هستیم؛ نخبگانی که می‌توانستند در روند ملت‌سازی نقشی برجسته و اساسی ایفا نمایند و انسجام و همبستگی ملی را برقرار سازند. از سویی دیگر، بهره‌گیری از الگوی سیاست تکثرگرایی فرهنگی و اجتماعی با توجه به پیش‌زمینه‌های تاریخی و بومی جامعه چند قومی ایران، می‌توانست یکی از روش‌های مفید برای تحکیم یکپارچگی و هویت ملی باشد؛ در حالی که سیاست‌های اجباری یکسان‌سازی اقوام و اسکان آن‌ها و عدم تساهل در برابر تنوعات و تکثرات فرهنگی از وقوع چنین امری ممانعت به عمل آورد.

به‌علاوه اینکه، شکل‌گیری یک بروکراسی اقتدارگرا و تقویت قدرت نظامی و ارتش، به‌عنوان ماشین سرکوب دولت، اگرچه باعث شکل‌گیری عناصری از دولت مدرن در ایران شد اما بر فاصله ملت از دولت افزود و فرآیند ملت‌سازی را ناقص و ناتمام گذاشت؛ به‌گونه‌ای که ملت را نه در کنار دولت و حامی آن، بلکه در نسبت تقابلی با دولت قرارداد و به‌ویژه همبستگی ملت با دولت را از آن زمان تاکنون به محاق برد. رضاشاه نتوانست به‌موازات دولت‌سازی، فرآیند ملت‌سازی را نیز به صورتی مسالمت‌آمیز و برنامه‌ریزی‌شده و هدفمند به‌پیش برده و آن را تثبیت و تحکیم نماید. در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرآیند ملت‌سازی در ایران عصر رضاشاه با بُن‌بست‌هایی اساسی مواجه شد.



کتابنامه

الف) فارسی

۱. احمدی، حمید و مرتضی منشادی. (۱۳۸۷). «پیوستار تاریخی جنبش‌های اجتماعی - سیاسی معاصر ایران». فصلنامه سیاست. ش ۴.
۲. احمدی، حمید. (۱۳۹۰). بنیادهای هویت ملی ایرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. احمدی پور، زهرا و علیرضا منصوریان. (۱۳۸۵). «تقسیمات کشوری و بی‌ثباتی سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۲۸۵)». فصلنامه ژئوپلیتیک. ش ۱.
۴. اشرف، احمد. (۱۳۷۳). «بحران هویت ملی و قومی در ایران». دانش‌نامه ایرانیکا. سال دوازدهم. ش ۳.
۵. اوزکریملی، اوموت. (۱۳۸۳). نظریه‌های ناسیونالیسم. ترجمه: محمدعلی قاسمی. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
۶. آبراهامیان، پروانه. (۱۳۸۹). ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر. ترجمه: احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
۷. آزادارمکی، تقی و فرهاد نصرتی نژاد. (۱۳۸۹). «تبیین جامعه‌شناختی شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن در ایران». فصلنامه مسائل اجتماعی ایران. ش ۱.
۸. بختیاری، سمیه و دیگران. (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر ساخت و تسطیح راه‌ها و محورهای ارتباطی اصفهان بر توسعه صنعت گردشگری دوره پهلوی (۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ ش / ۱۹۲۵-۱۹۷۹ م)». فصلنامه گنجینه اسناد. ش ۱۰۲.
۹. بشیریه، حسین. (۱۳۷۸). جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران. تهران: نشر علوم نوین.
۱۰. پوربختیار، غفار. (۱۳۸۷). «رضاشاه و طرح اسکان اجباری عشایر بختیاری (پژوهشی مبتنی بر اسناد)». نشریه مسکویه. سال دوم. ش ۸.
۱۱. پورمحمدی املشی، نصرالله و دیگران. (۱۳۹۴). «تغییرات فرهنگی در دوره آتاتورک و رضاشاه». فصلنامه تاریخ روابط خارجی. ش ۶۴.
۱۲. جاجرمی، ایمانی. (۱۳۹۵). «بررسی انتقادی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری در ایران». مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران. دوره ۵. ش ۱.
۱۳. حشمت زاده، محمدباقر و دیگران. (۱۳۹۳). «ناسیونالیسم از منظر شهروندی در عصر پهلوی اول با تأکید بر قومیت‌ها». جستارهای سیاسی معاصر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال پنجم. ش ۱.
۱۴. خلیلی، محسن و دیگران. (۱۳۹۳). «فرهنگ سیاسی نخبگان؛ زمانه برآمدن و برافتادن پهلوی اول». پژوهشنامه علوم سیاسی. سال دهم. ش ۱.

۱۵. خورشیدوند، فاطمه و دیگران. (۱۳۹۲). **بررسی صنعت حمل‌ونقل در آیین مطبوعات عصر پهلوی اول با تکیه بر جراید اقتصادی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد پیام نور. دانشگاه بیرجند.
۱۶. دویچ، کارل. دلیو. (۱۳۷۶). **ناسیونالیسم و انواع آن**. ترجمه محمد مقیاسی. تهران: موسسه مطالعات ملی.
۱۷. دهقانی، رضا و دیگران. (۱۳۹۶). «جشن‌های دوران رضاشاه؛ اهداف و دستاوردهای آن در کردستان». **فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام**. ش ۱۵.
۱۸. دهقانی، رضا و همکاران. (۱۳۹۶). «واکنش اهالی کردستان به گسترش آموزش نوین در دوره رضاشاه». **پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران**. سال ششم. ش ۱۱.
۱۹. دیلمقانی، فرشید و محمدعلی قاسمی ترکی. (۱۳۹۷). «جایگاه هویت ملی در ایران؛ نگاهی به تطور تاریخی، الگوها و سیاست‌های هویت ملی». **فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ**. ش ۵۲.
۲۰. دیلمی معزی، امین. (۱۳۸۶). «هویت‌سازی ملی در عصر رضاشاه: روش‌ها و ابزارها». **پژوهش‌نامه تاریخ**. ش ۱۰.
۲۱. رسولی، حسین و دیگران. (۱۳۹۵). «سیاست‌های زبانی پهلوی اول در کردستان و پیامدهای آن (با تأکید بر مدارس)». **مطالعات تاریخ فرهنگی**. پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ. سال هشتم. ش ۳۰.
۲۲. زرین کوب، روزبه و حمیدرضا پاشازانوس. (۱۳۹۰). «نظام سیاسی سامانی (۳۲۵-۵۷۹ م) و نظریه پاتریمونیا - بوروکراتیک ماکس وبر». **فصلنامه پژوهش‌های تاریخی**. سال سوم. ش ۱۱.
۲۳. سنگاری، اسماعیل و علیرضا کرباسی. (۱۳۹۴). «شکل‌گیری نخستین بنیادهای جهانی شدن در عصر هخامنشی با رویکردی دینی». **فصلنامه پژوهش‌های تاریخی**. سال هفتم. ش ۲۵.
۲۴. شعبانی، رضا. (۱۳۸۶). **مبانی تاریخ اجتماعی ایران**. تهران: نشر قومس.
۲۵. شهرام نیا، امیر مسعود و مجید اسکندری. (۱۳۸۹). «ناکارآمدی نخبگان سیاسی در کارآمد سازی روند توسعه سیاسی عصر پهلوی». **فصلنامه گنجینه اسناد**. سال بیستم. ش ۷۷.
۲۶. شهیدانی، شهاب و محمدعلی نعمتی. (۱۳۹۳). «اهداف امنیتی - انتظامی رضاشاه در طرح تخته قاپوی عشایر لرستان». **مطالعات تاریخ انتظامی**. دوره اول. ش ۲.
۲۷. شیرینی، اختر. (۱۳۹۷). «اسکان عشایر و تغییر قشربندی اجتماعی در ایران عصر رضاشاه». **فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیا؛ برنامه‌ریزی منطقه‌ای**. سال هشتم. ش ۴.
۲۸. صفری، سهیلا. (۱۳۹۳). «اعتراضات مردم به نوسازی شهری در دوره پهلوی اول (مطالعه اسناد عرایض مجلس شورای ملی مجلس ششم تا هشتم تقویم)». **تحقیقات تاریخ اجتماعی**. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال چهارم. ش ۱.
۲۹. صلاح، مهدی و معصومه یاراحمدی. (۱۳۹۴). «بررسی جایگاه یکپارچه‌سازی فرهنگی در تمرکزگرایی دولت رضاشاه». **مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام**. ش ۱۷.

۳۰. طاهری عطار، غزاله. (۱۳۹۲). «طراحی و تبیین الگوی ملت‌سازی پایدار». *فصلنامه‌ی پژوهش‌های راهبردی سیاست*. سال دوم. شماره ۷.
۳۱. طرفداری، علی‌محمد. (۱۳۸۰). «ملی‌گرایی، سره‌نویسی و شکل‌گیری فرهنگستان زبان فارسی در دوره پهلوی اول». *فصلنامه تحقیقات تاریخی و مطالعات آرشیوی گنجینه اسناد*. ش ۷۷.
۳۲. عزیززاده، محمدعلی و علی‌محمد طرفداری. (۱۳۸۹). «تأثیر گفتمان ملی‌گرایی بر تحولات اجتماعی و فرهنگی دوره پهلوی اول». *پژوهشنامه تاریخ*. ش ۱۹.
۳۳. قادری، طاهره و سید آیت‌الله میرزایی. (۱۳۹۰). «ناسیونالیسم ایرانی در سده نوزدهم». *فصلنامه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی*. شماره ۳۹.
۳۴. قاسمی، علی‌اصغر و غلامرضا ابراهیم‌آبادی. (۱۳۹۰). «نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران». *فصلنامه راهبرد*. سال بیستم. ش ۵.
۳۵. قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۹۱). «تاریخ‌نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار». *فصلنامه مطالعات تاریخ ایران اسلامی*. سال اول. ش ۱.
۳۶. کالهن، ج، گریک. (۱۳۹۲). *ناسیونالیسم*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: نشر آشتیان.
۳۷. گراوند، مجتبی و ایرج سوری. (۱۳۹۵). «بررسی ساختار مطلقه حکومت پهلوی اول: آسیب‌شناسی تجددگرایی ۱۳۲۰-۱۳۰۴». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی*. ش ۲.
۳۸. گلنر، ارنست. (۱۳۸۸). *ناسیونالیسم*. ترجمه: سید محمدعلی تقوی. تهران: نشر مرکز.
۳۹. ملک‌زاده، الهام و محمد بقائی. (۱۳۹۵). «درآمدی تحلیلی بر سیاست‌های فرهنگی - مذهبی پهلوی اول و دوم». *فصلنامه گنجینه اسناد*. ش ۱۰۲.
۴۰. میرمظفری، هدا و اکبر عبدالله زاده طرف. (۱۳۹۷). «بازشناسی اصول طراحی شهری میدین شکل‌گرفته در دوره پهلوی اول». *مجله پژوهش‌کده هنر، معماری و شهرسازی نظر*. ش ۱۵.
۴۱. میرزایی، سید آیت‌الله. (۱۳۹۶). «ناسیونالیسم و قومیت در ایران». *مجله جامعه‌شناسی ایران*. دوره هجدهم. شماره ۱.
۴۲. میلانی، عباس. (۱۳۸۰). *معمای هویدا*. تهران: نشر اختران.
۴۳. ناظمی، امیر. (۱۳۹۷). «سیاست زبان در جمهوری اسلامی ایران: پیشنهادهای سیاستی در خصوص زبان و زبان‌آموزی». *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*. دوره ۸. ش ۲۶.
۴۴. نصیری، محمدرضا و دیگران. (۱۳۹۰). «پژوهشی درباره تخته قاپوی ایلات و عشایر فارس در عصر پهلوی اول و پیامدهای مالیاتی آن با اتکا به اسناد تاریخی». *فصلنامه گنجینه اسناد*. ش ۹.
۴۵. هاجینسون، جان و آنتونی اسمیت. (۱۳۸۶). *ملی‌گرایی*. ترجمه: مصطفی یونسی و علی مرشدی زاد. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴۶. هدایت، مهدی قلی. (۱۳۶۳). *خاطرات و خطرات*. تهران: انتشارات زوار.

۴۷. هیتنس، والتر. (۱۳۷۸). تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آق قوینلو و ظهور دولت صفویه. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: نشر خوارزمی.

ب) انگلیسی

48. Abrahamian, Ervand. (2008). **A History Of Modern Iran**. Cambridge University Press.
49. Bonikowski, Bart. (1990). "Nationalism in Settled Times". Department Of Sociology. **Harvard University. Cambridge Massachusetts**.
50. Brucken, Rowland M. (2015). "Botswana and Nation-Building Theory". **International Journal of Social. Behavioral. Educational. Economic, Business and Industrial Engineering**. Vol 9. No 4 .
51. Conversi, Daniele. (2012). "Conceptualizing nationalism". See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/237478113>.
52. Curtis, Glenn E. and Eric Hooglund. (2008). **Iran: A Country Study**. Library of Congress Cataloging-in-Publication Data. Pp.1-354.
53. Danaei, Goodarz. (2019). "**Iran in Transition**". www.thelancet.com Published online April 28, 2019. <http://dx.doi.org>. Pp: 122.
54. Deutsch, K. W. 1969. **Nationalism and Its Alternatives**. New York: Random House.
55. Dinnen, Sinclair. (2007). "**Nation-Building: Concepts**". Australian National University. Canberra.
56. Imanpour, Mohammad Taghi. (2015). "Political Archaeology and the Growth of Nationalism in Historiography of Iran in Early Twenty Century : the Case of Pirniya's Ancient History". **Iranian Journal Of Archaeological Studies**. Vol.5. Pp: 5766.
57. Karl W. Deutsch. (1966). **Nationalism and Social Communication**. The M.I.T. Press Cambridge.
58. Kesici, Ozgecan. (2011). "The Dilemma in the Nation-Building Process: The Kazakh or Kazakhstani Nation?". **Journal on Ethnopolitics and Minority Issues in Europe**. Vol 10. No 1. PP. 31-58.
59. Khakil, G. N. and Mohd Altaf Bhat. (2015). "Pahlavi's The Pioneers of Educa-

- tion In Iran: A Study of Reza Shah". **International Journal of Education (IJE)**. Vol. 3. No. 3. Pp: 5766.
60. Mojtabeh-Zadeh, Pirouz. (2007). "Iran: An Old Civilization and a New Nation State". **Focus on Geography**. Vol. 49. No. 4 .Pp.1-32.
61. Mojtabeh-Zadeh, Pirouz. (2010). "Iran: the Empire of the Mind Facts about emergence and evolution of the concepts of state, territory, and boundary in ancient Iran". **International Quarterly Geopolitics**. Vol. 5. No. 3. Pp.1-26.
62. Peot, Garth. (2007). "**Iraq: A Case Study in Nation Building**". Department of Political Science. Lund University.
63. Rajaei, Farhang. (2007). **Islamism and Modernism: The Changing Discourse in Iran**. Texas. University of Texas Press.
64. Rimmer, Andrea. K. (-2005). "**The Concepts of State Building, Nation Building and Society Building**". Institute for Strategy and Security Policy. Defence Academy, Vienna, Austria. Vol. 4. No. 3. pp. 367-379.
65. Saleh, Alam. (2012). "**Iran's National Identity Problematic**". The Sphere of Politics University of Bradford, UK. Vol. 170. Pp: 5058.
66. Salimi, Darius. (2013). **The Idea of Iran: Nationalism, Identity and National Consciousness Among Diaspora Iranians**. George Mason University. Pp: 186.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**The Jungle Movement and the Transition from the Ideology of
Pan-Turkism of the Ottoman State**

Mohammad Hossein Esmaeli Sangari¹

Received: 20 Dec 2020

Reception: 15 Mar 2021

The present study aims to explain the ideological transitions of the Jungle movement with emphasis on the transition from the ideology of the Ottoman state. The Jungle movement was never established within an ideology, so it was necessary to explain its ideological origins and transitions. This research is written with the basic research method and has a descriptive-analytical approach. The research data analyzes the ideological transitions of the Jungle movement the components of the ideological transitions of Pan-Turkism of the Ottoman State. The research findings show that the Jungle movement led by Mirza Kuchak Jangali has the following ideologies: monarchy, constitution, Ottoman Pan-Turkism, left Marxism; it has had an ideological transition. Also, its ideological transition from the Pan-Turkism of the Ottoman state was based on the ideal and belief in patriotism and the primacy of Iranianism and national sovereignty in relation to the ideology of the Islamic unity of the Ottoman State. In general, the article shows that the ideological transitions of the Jungle Movement are taken from the statute of the Jungle Movement and have been made public in the form of official statements (Jangal Newspaper) internal and external condition in order to preserve Iran's independence.

Keywords: Ideology, Iranianism, Pan-Turkism, Ottoman State, Transition, Jungle Movement.

1. Assistant Professor Department of Political Science, Faculty of Humanities Science, University of Gilan, Rasht, Iran. msangariam@guilan.ac.ir